



The Lived Experience of Adopted Children in Families of Spinal Cord Amputation Veterans

Ahmad Naderi ¹ | Mohammad Oveisi Fordoei ^{✉2}

- 1., Associate Professor, Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Email: anaderi@ut.ac.ir
2. Corresponding author Master in Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. Email: am.oveisi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received 26 August 2024
Received in revised form 29 September 2024
Accepted 10 March 2025
Published online 9 April 2025

Keywords:

spinal cord amputation
veterans, adoption, lived
experience, family

ABSTRACT

The issue of adoption in the families of spinal cord amputation veterans due to disability, incapacity or sexual impotence is a very important issue. It seems natural that the lived experience of these children is different and distinct compared to normal children in various fields, therefore their situation and narration of such a situation, how to cope with it, is the main question of this research. Understanding and receiving such an experience, according to the topic, purpose and practical view of the research, requires the adoption of a suitable method under the title of "Descriptive Phenomenology" method. Collecting information and data until reaching a kind of verifiability through theoretical saturation with a targeted method, an in-depth and semi-structured interview has been conducted with 10 of these people.

The results of the research show that the interviewees' narratives of their lived experience can be classified and conceptualized in three general and central categories: "identification", "family relations" and "type of community encounter". In the field of identification, some have easily come to terms with their adoption situation (acceptance). Some others had severe conflicts with some kind of ambiguity in this field (ambiguity) and some are in the middle of the two (ambivalence). In the field of "family relations", they have had the most challenges in interactions with close relatives (kinship challenge). In the end, they faced the least challenges regarding their interaction with the society (social connection).

Cite this article: Naderi, A; & Oveisi Fordoei, M (2015). The Lived Experience of Adopted Children in Families of Spinal Cord Amputation Veterans.. *Sociological Review (Social Science Letter)*, 32 (1), 145-160.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsr.2025.363725.1892>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsr.2025.363725.1892>



تجربه زیسته فرزندان خوانده ها در خانواده جانبازان قطع نخاعی

احمد نادری^۱ | محمد اویسی فردوئی^۲ ✉۱. دانشیار گروه انسان شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران؛ رایانامه: anaderi@ut.ac.ir۲. نویسنده مسئول؛ کارشناسی ارشد انسان شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران؛ رایانامه: am.oveisi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ کلیدواژه‌ها: جانبازان قطع نخاعی، فرزندخواندگی، تجربه زیسته، خانواده	موضوع فرزندخواندگی در خانواده‌های جانبازان قطع نخاعی ناشی از معلولیت، ناتوانی و یا کم توانی جنسی یک مسئله بسیار مهم و دارای اهمیت است. طبیعی به نظر می رسد که تجربه زیسته این فرزندان، نسبت به فرزندان عادی در زمینه های مختلف متفاوت و متمایز باشد به همین جهت موقعیت و روایت آنان از چنین موقعیت، نحوه کنار آمدن با آن پرسش اصلی این پژوهش است. فهم و دریافت چنین تجربه ای به اقتضای موضوع، هدف و نگاه کاربردی پژوهش مستلزم اتخاذ روش مناسبی تحت عنوان روش "پدیدارشناسی توصیفی" بوده است. جمع آوری اطلاعات و داده ها تا رسیدن به نوعی تایید پذیری از طریق اشباع نظری با روش هدفمند با ۱۰ نفر از این افراد مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته صورت گرفته است. نتایج پژوهش نشان می دهد روایت های مصاحبه شوندگان از تجربه زیسته خود را می توان در سه مقوله کلی و محوری "هویت یابی"، "روابط خانوادگی" و همچنین "نوع مواجهه جامعه" طیف بندی و مفهوم بندی کرد. در زمینه هویت یابی برخی به راحتی با موقعیت فرزند خواندگی خود کنار آمده اند (پذیرش). عده ای دیگر با نوعی ابهام در این زمینه دچار تعارضات شدیدی شدند (ابهام) و برخی نیز در میانه این دو قرار می گیرند (دوگانگی). در زمینه "روابط خانوادگی" آنان بیشترین چالش در تعاملات را با اقوام نزدیک داشته اند (چالش قربانی). در نهایت در خصوص مواجهه آنان با جامعه نسبت به تعاملات خویشاوندی و خانوادگی با کمترین چالش مواجه بودند. (پیوند اجتماعی).

استناد: نادری، احمد؛ و اویسی فردوئی، محمد (۱۴۰۴). تجربه زیسته فرزندان خوانده ها در خانواده جانبازان قطع نخاعی. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، ۳۲ (۱)، ۱۴۵-۱۶۰.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jsr.2025.363725.1892>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه و طرح مسئله

"جنگ"^۱، یک پدیده اجتماعی است. جنگ در هر جامعه ای عواقب و پیامدهای متنوع و متکثری را با خود به همراه دارد. جانبازان قطع نخاع در وضعیت معلولیت و ناتوانی یکی از پیامدهای مهم انسانی جنگ بین ایران عراق می باشند. جانبازان در تشکیل و ادامه زندگی خانوادگی خود، خواسته و یا ناخواسته، متمایز از افراد عادی جامعه از الگوی منحصربفردی پیروی کرده اند. یکی از مسائلی که در خانواده جانبازان بیش از بقیه مسائل قابل مطالعه و مستلزم درک و فهم بیشتری است، موضوع "فرزند خواندگی" یا "فرزند پذیری"^۲ است. جانبازان برای رهایی از مشکل بی فرزندی دست به اقدامات متنوعی زده اند؛ عده خیلی از جانبازان یا خود بطور طبیعی و یا به شیوه های پزشکی در مراکز ناباروری (IUI) یا (IVF) با وجود دشواری های فراوان فرزند دار شده اند. عده ای نیز به هر دلیلی زندگی مشترک بدون فرزند را پذیرفته و به نحوی با آن کنار آمدند، اما در این بین بودند عده زیادی از جانبازانی که قادر به فرزندارشدن نبوده و ادامه زندگی رضایت بخش بدون فرزند برای آنان ممکن نبوده است. تمایل شدید به داشتن فرزند می تواند تا پذیرفتن کودکی به فرزندی که طبیعت او را از داشتن والدین محروم کرده است پیش برود (ذوقی فیاض، ۱۳۹۱). چنین خانواده هایی می بایست به منظور ادامه زندگی مشترک رضایت بخش از مسیر های چندگانه ای چون: ادامه زندگی بدون فرزند همراه با تنش و فشار روحی یا تصمیم به فرزندخواندگی و در نهایت طلاق و یا جدایی یکی را انتخاب می کردند. از بین سه گزینه مورد اشاره موضوع مقاله حاضر در مورد خانواده جانبازانی است که اقدام به فرزند خواندگی^۳ کرده اند.

مسئله مندی یا همان "پروبلماتیک" موضوع در اینجا از آن جهت است که بین فرزند خواندگان و فرزندان عادی از نظر فردی، خانوادگی و اجتماعی تفاوت های زیادی قابل تصور است. ما در این زمینه با تجربه زیسته منحصربفردی از طرف چنین فرزندان مواجه هستیم به عنوان نمونه با مفاهیمی چون: «فرزند خوانده»، «فرزند پذیری»، «ناپدری و نامادری»، «پدر و مادر رضاعی»، و مفاهیم مرتبط دیگر تقریباً آشنا هستیم. اما مسئله از آنجا آغاز می شود که پذیرش فرزند و والدگری در فرهنگ های مختلف یکسان نیست به عنوان نمونه در جامعه و فرهنگ ایرانی هنوز موضوع «فرزند خواندگی» به عنوان یکی از این انواع و اشکال والدگری برای همه افراد قابل هضم و در مواردی قابل پذیرش نیست در حالی که در بسیاری از کشورها نه تنها فرزندخوانده گی امری معمول و عادی است، بلکه فرزندخواندگی به عنوان یک اقدام انسانی مورد تحسین و تمجید قرار گرفته و رواج آن به حدی نهادینه شده است که پذیرش فرزند توسط همجنس گرایان نیز در برخی از کشورها قانونی شده و خدماتی همچون والدین عادی را دریافت می کنند. فرزند خواندگی و سرنوشت او در بهترین شکل آن در برخی جوامع با نوعی «شکندگی» و ناپایداری همراه خواهد است. در جوامع با فرهنگ سنتی به علت اهمیت و ارزش مردینه گی و اهمیت مالکیت و در جوامع دینی به علت تشکیک نسبت به مشروع یا نامشروع بودن فرزندخوانده از حساسیت بیشتری برخوردار است. به همین منظور در مورد فرزند خوانده و پذیرش آن بین بسیاری از خانواده ها همواره یک دل نگرانی همراه با استرس و اضطراب وجود دارد. سلامت جسمی و روانی او، برخورد اقوام و دوستان، معلمان و همکلاسی ها از همه مهمتر واکنش کودک در زمان آشکار شدن اینکه او یک فرزند خوانده است و سرنوشت والدین اولیه او از جمله مسائلی خواهند بود که نامادر و ناپدری از یک سو و فرزند خوانده از طرف دیگر با آن مواجه خواهد شد. کودکانی که برای فرزند

1. war

2. Child Adoption

۳. پدیده فرزند خواندگی امروزه نوعی نهاد قانونی است که به موجب آن رابطه خاصی بین پدرخوانده، مادرخوانده و فرزندخوانده بوجود می آورد. این امر در طول تاریخ با هدف حمایت و پرورش کودکان بی سرپرست و امروزه حتی کودکان بد سرپرست صورت می گیرد. از آنجایی که در سرپرستی از فرزندخوانده نسبت و قرابت فرزند خونی یا غیر زیستی برقرار نمی شود واگذاری فرزند به خانواده های بدون فرزند با شرایط و ضوابط خاصی صورت می گیرد

پذیری انتخاب می‌شوند اغلب دامنه‌ای از تجارب پرفشار و آسیب‌زا را داشته‌اند که ارزشمندی، خودکرامدی و ظرفیت آنها را برای مقابله با چالش‌های رشدی تحت تاثیر قرار داده است (بیگی، ۱۳۹۹). لذا موضوع و تجربه فرزندخواندگی در بسیاری از خانواده‌های جانبازان قابل مطالعه و تامل بیشتری است. اینکه آنها در چه وضعیتی قرار دارند؟ از موقعیت و وضعیتی که در آن قرار گرفته‌اند چه فهم و دریافتی دارند؟ آنها چگونه با چنین موقعیتی کنار آمده‌اند؟ این‌ها از جمله سوالاتی است که مقاله حاضر در پی فهم و درک آنها می‌باشد.

چهارچوب مفهومی

نکته قابل توجه در خصوص چهارچوب نظری این پژوهش اینکه چنین چهارچوبی بطور کلی در مطالعات با روش‌های کمی لازم و ضروریست. اما موضوع فرزندخواندگی و تجربه زیسته آنان با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارد، نیازمند چهارچوب مفهومی ویژه و اختصاصی‌تر است. در این زمینه نظریاتی چون: نظریات کارکردگرایی از جمله "سازگاری اجتماعی"، "انطباق پذیری"، "ایفای نقش ها"، و "نظریه دلبستگی و وابستگی" و مفهوم دیگری تحت عنوان "هویت یابی" همگی می‌توانند در زمینه فرزندخواندگی در قالب مفاهیم حساس دارای اهمیت بوده و مورد توجه قرار گیرند. مطالعات نشان می‌دهد نظریات مرتبط با فرزندخواندگی بیش از آنکه در مبحث جامعه‌شناسی و یا مردم‌شناختی مطرح شود به نوعی در حوزه روانشناسی و روانشناسی شخصیت و تا حدی روانشناسی اجتماعی قابل مطالعه است. اما پیچیدگی موضوع فرزندخواندگی و مطالعه تجربه آنان به نوعی در دایره وسیع‌تری از نظر تئوریک قرار گرفته و تاکید بیشتر بر مطالعات میان رشته‌ای و بین رشته‌ای را می‌طلبد.

اما نکته قابل توجه در اینجا اینکه در روش‌های کیفی و مشخصاً روش پدیدارشناختی از جمله پژوهش حاضر تاکید بر این نکته ضروری است که تمرکز بر نظریه و یا تئوری خاصی ضرورت چندانی ندارد. به عبارات دقیق‌تر در چنین پژوهش‌هایی از سوی محقق آزمون نظریه و یا اتکای به نظریه‌ای خاص مد نظر نبوده و بیان چهارچوب مفهومی و نظری نه به عنوان کاربست و اتکا به آن بلکه تنها در جهت گسترش ایده پردازی همچنین یکی از مفاهیم حساس دنبال می‌شود. روش کیفی بر آن دسته از روش‌های تحلیل و تبیین استوار است که در آن‌ها بر درک عمیق، پیچیدگی، جزئیات و بافت پدیده‌های مورد مطالعه تاکید دارد و محقق بطور فعالانه در جریان تحقیق درگیر می‌شود بنابر این ورود به جهان زیسته و استخراج تجارب ناب چنین فرزندانی رسالتی است که رویکرد پدیدارشناسی به خوبی از آن برخوردار است (بیگی، ۱۳۹۹). لذا اتخاذ چهارچوب نظری مناسب در این پژوهش بدون تعمق و خلق مفاهیم جدید و بدیع از متن و بطن روایت‌های آنان ممکن نیست.

پیشینه پژوهش

در زمینه خانواده و موضوعات مرتبط با آن تاکنون مطالعات فراوانی صورت گرفته است. اما تامل و سیری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد در زمینه خانواده جانبازان قطع نخاعی بویژه تجربه زیسته فرزندخواندگی در چنین خانواده‌هایی با مطالعات چندانی مواجه نیستیم. تحقیقات انجام شده در این خصوص عمدتاً در زمینه تجربه زیسته خود خانواده‌های فرزندپذیر (والدین آنها) صورت گرفته است. لذا در ادامه ما به برخی از پژوهش‌هایی که قرابت و نزدیکی بیشتری با موضوع داشته است می‌پردازیم.

- (غفاری، الهام، ۱۴۰۰) در این پژوهش با عنوان "تجربه زیسته بانوان از چالش‌های فرزندپذیری" با استفاده از رویکرد کیفی و مصاحبه عمیق با ۲۵ نفر از بانوان دارای فرزند غیر رسمی و تحلیل محتوی مصاحبه‌ها مشکلات فرزندپذیری در سه مقوله اصلی استخراج شده است "نگرش اجتماعی فرهنگی و مذهبی"، "ساختار قانونی، مذهبی و خانوادگی"، و "عملکرد انتخاب مدار، آگاهانه و

مسئولانه"، به عنوان مهمترین مشکلات اقدام به فرزندپذیری غیر زیستی شناسایی شده است. این پژوهش "نگرش های فردی و اجتماعی ناشی از ارزش ها و باورهای سنتی نهادینه شده نسبت به فرزند خواندگی: را زمینه ساز بروز مشکلات فرزندپذیری غیر زیستی دانسته است.

- (کامرانی فکور، شهربانو(۱۳۹۸)، "تجارب خانواده های فرزندپذیر از مشکلات کودکان فرزند خوانده رویکرد نظریه ای زمینه ای"، در این پژوهش با روش یا رویکرد زمینه ای به تبیین تجارب خانواده های فرزندپذیر پرداخته است. از تجربه و تحلیل داده ها در این پژوهش شش مقوله محوری به دست آمده است "عوامل تهدید کننده فرزندپذیری" به عنوان پدیده در الگوی پارادیمی پژوهش حاضر آشکار شده است. "مشکلات جسمی و رفتاری کودک" به عنوان عوامل علی "ظرفیت های کودک و محیط"، "پیشینه ناگوار کودک پیش از فرزند پذیری و "تاثیرات کودکان با نیازهای ویژه" به عنوان عوامل مداخله گر و "رضایتمندی از فرزندپذیری" نیز به عنوان پیامد این الگوی پارادیمی مشخص شده است.

- (اویسی فردویی، قاسم، ۱۳۹۷) با عنوان "تجربه پذیرش فرزندخواندگی به مثابه مسئله اجتماعی (مطالعه موردی خانواده جانبازان قطع نخاعی" مطالعه ای با روش و یا نظریه مبنایی صورت گرفته است در این پژوهش با ۲۰ نفر از جانبازان قطع نخاعی مصاحبه شده و در نتایج این مطالعه آمده است که چنین خانواده هایی با افزایش سن فرزندخواندگان با مشکلات بیشتری مواجه شده اند موضوع "محرم و نامحرمی" در خانوادهایی که به شدت مذهبی هستند، "طرح بیان حقیقت فرزندخواند بودن در مواجهه با سوالات دیگران"، "سوالات هویتی فرزند و پرسش های او در خصوص خانواده و والدین اصلی خود" را از جمله نتایج آن بیان کرده است.

- (زرگوش نسب، عبدالجبار، ۱۳۹۸)، با موضوع "واکاوی فرزندخواندگی در نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا" این تحقیق با شیوه توصیفی- تحلیلی با مقایسه به سه نظام حقوقی مورد اشاره مدعی است در عصر کنونی یکی از مشکلات در حال افزایش تحویل طفل از سوی والدین قانونی به متقاضیان برای نگهداری فرزند است گاهی متقاضی با مقاصد خیرخواهانه، گاهی به منظور رفع مشکل عاطفی و گاهی هم بصورت غیرقانونی و غیر انسانی از طریق دریافت وجه پول صورت می گیرد. در این مقاله آمده است فرزندخواندگی در امریکا و انگلیس دارای همان حقوقی است که یک کودک طبیعی از آن برخوردار است که به مصلحت کودک در دوران کودکی است اما چنین نگاهی دارای مشکلاتی هم هست. در ایران نهادی به اسم فرزندخواندگی وجود ندارد که فرزندخواند بتواند از حقوق متناسب برخوردار باشد اما حمایت از فرزندان بدون سرپرست در قانون آمده است. هر در سالهای اخیر تحولات زیادی در این زمینه صورت گرفته است.

- (فدوی، سلیمان، ۱۳۸۴). " تعارض قوانین با فرزندخواندگی(فدوی، ۱۳۸۴)". در این مقاله به رابطه بین فرزندخوانده و والدین حقیقی ناشی از ازدواج با والدین فرزندپذیر در زمینه های حقوقی مانند ارث و نفقه و... پرداخته و تفاوت های آن دو را بیان کرده است نویسنده نوع رابطه بین والدین و فرزند با والدین اصلی را مبنای قانونی می داند و در مورد والدین غیر رسمی و فرزندپذیر و رابطه آنها با فرزندخوانده شرایط دیگری را شرح و توضیح می دهد. همچنین مسئله تابعیت در زمینه فرزندخواندگی و رابطه حقوقی بین آنها را بیان کرده است.

- (احمدوند، خلیل الله، ۱۳۹۸). در مقاله خود تحت عنوان "بررسی فقهی احکام و شرایط فرزندخواندگی در اسلام" آورده است. فرزند خواندگی و احکام مربوط به آن مانند حرمت ناشی از فرزندخواندگی، مسئله ارث، نفقه، ولایت، ازدواج و غیره ازجمله مسائلی هستند که با عنایت و توجه بیشتر به آن ها می توان تا حدودی شبهات مربوط به این مسئله را حل و فصل کرد. لذا این مقاله سعی

بر آن دارد که با توجه به آیات مطرح شده در قرآن کریم و فقه امامیه و فتوای مجتهدین عظام و شناخت ماهیت فرزندخوانده، احکام و راه‌های محرمیت فرزندخواندگی را بررسی نماید و نتایج حاصل از آن را ارائه دهد.

- (شرعیاتی وزیری، لیلا، ۱۳۹۹)، "فرزندپذیری در آیین دیگران" عنوان مقاله است که بر اساس مطالعه داده بنیاد انجام شده است. در این مطالعه از فرایند مواجهه والدین با فشارهای هنجاری فرزندپذیری بحث شده است. این پژوهش با رویکرد نظریه‌ای زمینه‌ای فرایند مواجهه والدین فرزندپذیر را با انواعی از فشارهای هنجاری مطالعه می‌کند یافته‌ها مبین این است که اکثر زوجین فرزندپذیر احساسات منفی از دریافت دل‌نگرانی از دیگران را تجربه کرده‌اند.

- (الهه ذوقی فیاض، حمیدرضا آقا محمدیان و دیگران، ۱۳۹۱). مقاله‌ای با موضوع بررسی "اثربخشی آموزش مهارت بخشی فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک زندگی زوجین فرزندپذیر". این پژوهش از نوع طرح‌های نیمه آزمایشی است جامعه آمایش تمامی زوج‌های متقاضی فرزندخواندگی از خرداد ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹ بوده‌اند که به سازمان بهزیستی خراسان رضوی مراجعه کرده‌اند. یافته‌ها نشان داده است که بین دو گروه از نظر تفاوت نمرات در دو آزمون اضطراب کتل و سبک‌های مقابله تفاوت مثبت و معنی‌داری وجود دارد. در این مقاله مهارت فرزندپذیری را در کاهش اضطراب موثر می‌دانند.

همانطور که اشاره شد در زمینه پیشینه تحقیق می‌توان گفت: تحقیقات در ارتباط با موضوع این پژوهش یعنی تجربه زیسته خود فرزندخوانده‌گان در خانواده‌جانبازان قطع‌نخاعی با بررسی و مطالعاتی که حداقل توسط نویسنده مقاله انجام داده است تا کنون صورت نگرفته است. هر چند مطالعات زیادی در خصوص مسائل حاشیه‌ای و مرتبط با فرزندخواندگان انجام شده است. لذا با توضیحاتی که داده شد از ویژگی‌های این پژوهش نسبت به سایر تحقیقات انجام شده می‌توان به تمرکز و توجه این پژوهش‌اولا: بر موضوع خانواده‌جانبازان قطع‌نخاعی، ثانيا: تمرکز بر تجربه زیسته مستقیم خود فرزندان در چنین خانواده‌هایی اشاره کرد.

روش پژوهش

در روش‌های تحقیق ما با انواع مختلفی از روش‌ها به تناسب موضوعات مواجه هستیم، در بین این روش‌ها روش یا رویکرد "پدیدار شناختی توصیفی" به عنوان یکی از روش‌های کیفی^۱ عموماً در مورد موضوعاتی بکار گرفته می‌شود که اولاً: پژوهشگر در زمینه آن موضوع، اطلاعات و منابع و تئوری دست‌اول چندانی در دست نداشته و با موضوعاتی نسبتاً بدیع و جدید مواجه شده است (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). ثانياً: روش پدیدار شناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از افراد (سوژه‌های مورد مطالعه) بر اساس تجارب بی‌واسطه آنها در مورد آن پدیده می‌پردازد (کلایزی، ۱۹۷۸). به قول "کراسول"^۲ پدیدار شناسی بر معنای تجربه افراد در مورد یک پدیده معطوف است و در نهایت توصیفی از آن پدیده ارائه می‌دهد که میان همه افراد تحت مطالعه مشترک باشد یعنی همان ذات تجربه است (کراسول، ۱۳۹۲). در فهم تجربه زیسته تلاش در جمع‌آوری اطلاعات و تفسیر کیفی و بین‌الذهانی از داده‌هایی است که خود سوژه‌های مورد مطالعه عموماً از آن‌ها فهم و آگاهی چندانی ندارد. لذا فهم و دریافتی چنین عمیق مستلزم اتخاذ روش مناسبی تحت عنوان "روش پدیدار شناختی"^۳ است.

در روش پدیدار شناختی ما می‌توانیم بنابر به اقتضا نوع و ماهیت موضوع به استنباط و فهم عمیق تری از مسئله همچنین معناها و لایه‌های پنهان و تا کنون مغفول مانده آن نائل آییم (پولکینگهورن ۱۹۸۳). لذا با توضیحاتی که در زمینه ویژگی‌های چنین روشی

1. Qualitative research

2. Creswell, John

3. Phenomenology

داده شد با اتخاذ روش پدیدار شناسی می توان بر بسیاری از این محدودیت ها و دشواری های موجود در فرایند مطالعه و فهم مبحث تجارب فرزندخواندگی فایق آمد ضمن اینکه محقق خود به عنوان یکی از نمونه ها و سوژه های مور مطالعه بر این تسهیل گری کمک شایانی کرده است. با استفاده از روش پدیدارشناسی پژوهشگر قادر است یک سیستم تفسیری و تبیینی ایجاد کند که به کمک آن ارتباط و تبادل و تعامل درونی خود با دیگران را برقرار کند. بر این اساس، روابط با هر پدیده دیگری که در محدوده تجارب زندگی است، با استفاده از شیوه هایی مثل توصیف، تصور و تفکر، قابل درک است

در زمینه جمع آوری داده ها ما با نوعی انتخاب خاص تحت عنوان نمونه "مفهومی - نظری" مواجه هستیم. به این معنی که نمونه های مورد مطالعه ما صرفا افراد به ما هو افراد نیستند بلکه تمرکز محقق با رویکرد پدیدارشناسی بر تجربه زیسته و فهم ذهنی و روایت های بین الذهانی تک تک افراد از چنین تجربه ای است. اینکه در اذهان و افکار آنان در زمینه تجربه زیسته خود چه می گذرد؟ در این فرایند جمع آوری اطلاعات مستلزم مراجعه و مشارکت بی واسطه محقق با خود آنان است. لذا جهت جمع آوری اطلاعات و داده ها تا رسیدن به نوعی تایید پذیری از طریق اشباع نظری^۱ با ۱۰ نفر از این افراد (فرزندخوانده های خانواده جانبازان قطع نخاعی) مصاحبه نیمه ساخت یافته صورت گرفته است. انتخاب افراد و سوژه های مورد مطالعه بنابر تجربه زیسته خود محقق همچنین بر اساس شیوه گلوله برفی^۲ و همکاری خود مصاحبه شوندگان در شناسایی افراد دیگر صورت گرفته است.

به منظور تجزیه و تحلیل داده ها از روش هف گانه "پاول کلایزی" استفاده شده است^۳ به این معنی که پژوهشگر کلیه توصیف های شرکت کنندگان را مکرر مطالعه نموده و به منظور درک و فهم این مفاهیم با آنها هم احساس و نوعی مشارکت همدلانه برقرار کرده است سپس جملات و واژگان مرتبط با پدیده مورد مطالعه را استخراج نموده و به هر کدام از جملات استخراج شده معنی و مفهوم خاصی داده شد

جدول (۱) متغیرهای شناسا و مشخصات فردی

شماره	سن	جنسیت	تحصیلات	سن زمان پذیرش	شغل
۱	۲۸	دختر	فوق لیسانس	۲ ساله	کارمند
۲	۳۳	پسر	فوق لیسانس	۵ ساله	کارمند
۳	23	پسر	لیسانس	زمان تولد	در حال تحصیل
۴	۲۷	پسر	لیسانس	زمان تولد	بیکار
۵	۳۱	دختر	فوق لیسانس	۱ ماهه	در حال تحصیل
۶	۲۶	دختر	فوق لیسانس	۲ ساله	در حال تحصیل
۷	۳۷	پسر	لیسانس	۸ ماه	کارمند
۸	۳۴	دختر	فوق لیسانس	۷ ماهه	کارمند
۹	۲۷	پسر	فوق لیسانس	زمان تولد	در حال تحصیل
۱۰	۳۲	پسر	دانشجوی دکتری	۲ ساله	در حال تحصیل

1 . Saturation Point

2 . Snowball

۳. هدف کلایزی ارائه الگویی نظام مند و یک روش شناسی دقیق برای انجام روش پدیدارشناسی بود. پدیدارشناسی با کوشش ادموند هوسرل مطرح گردید و از شیوه اندیشه هوسرل با عنوان پدیدارشناسی متعالی یاد می شود. کلایزی نیز کوشید تا براساس رویکرد هوسرل یک روش اجرایی مناسب پیشنهاد دهد.

یافته‌های پژوهش

از مجموع یافته‌های این پژوهش سه درون مایه اصلی مرتبط با تجربه زیسته فرزندانخوانندگان یعنی: (تجربه زیسته فردی، تعامل خانوادگی و همچنین تعامل اجتماعی) استخراج گردید. بنابر این بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و داده‌های استخراجی، در مجموع، تجربه زیسته فرزندخواندگان را می‌توان در سه الگو یا طیف بندی مشخصی ملاحظه کرد. ۱. مسائل فردی و شخصیتی ۲. مسائل خانوادگی به عنوان عضوی از خانواده ۳. مسائل و تعاملات اجتماعی، در بخش فردی "موضوع هویت یابی" برجسته‌ترین مفهومی است که در مصاحبه‌ها به‌کرار تکرار شده است در این مفهوم ۶ مقوله فرعی استخراج گردیده است در طیف دوم یعنی مبحث مسائل خانوادگی یعنی موضوع نحوه "تعامل متقابل" بین فرزندخوانده با والدین و اقوام نزدیک نیز ۸ مقوله استخراج گردیده است. در نهایت در مورد تعاملات اجتماعی نیز ۷ مقوله بدست آمده است. در ادامه به مفاهیم کلی و مقولات مرتبط و زیر مجموعه آنها خواهیم پرداخت.

– هویت یابی:

در بخش هویت یابی به عنوان یک مبحث فردی و شخصی این جمله و سوال که من کیستم؟ بخش مهمی از هویت جویی هر فردی را نمایان می‌کند "هویت" مبحثی بسیار پیچیده است که از طرف اندیشمندان بر سر تعریف و ابعاد متنوع آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. روان‌شناسان هویت را عموماً امری شخصی و فردی می‌دانند. روانشناسان و نظریه پردازان شخصیت، هویت را در درجه نخست امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنی و جنبه اصلی هویت به ویژگی‌های شخصی و احساسی فرد معطوف است (گل محمدی، ۱۳۸۳) در حالیکه جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی هویت را موضوعی فرا فردی و امری اجتماعی در نظر می‌گیرند. به این معنی که فردیت‌ها کاملاً بی‌همتا و متغیر هستند ولی شخصیت کاملاً بصورت اجتماعی و به واسطه مراحل مختلف اجتماعی شدن و در اصطلاح در اندرکنش اجتماعی ساخته می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۳).

بنابر این هویت یک پدیده در هم تنیده فردی و اجتماعی است که تفکیک آن دو ممکن نیست اما مفهوم هویت مد نظر این پژوهش نوعی هویت مبتنی بر موقعیت و هویت فرزندخواندگی و تعامل آن با خانواده و جامعه است. هویت یابی در سنین جوانی ظهور و بروز زیادی دارد به قول "اریکسون" نوجوانی مستلزم جستجوی هویت شخصی است. این جستجو برای اکثر نوجوانان و جوانان دشوار است و این دشواری در خصوص فرزندخواندگان به اقتضای موقعیت فرزندخواندگی و حواشی پیرامون آن تحت عنوان "جدا افتادگی هویت خانوادگی" دشوارتر است.

در مورد فرزندخواندگان بخش مهمی از هویت سازی حول محور موضوع گسست از خانواده خواستگاه و یا خانواده اولیه قابل شناسایی است بسیاری از فرزندخواندگان، والدین و خانواده طبیعی خود را ممکن است هرگز ملاقات نکرده باشند و اینکه بسیاری از آنها هیچ خاطره و ایده‌ای از پیشینه خانواده ژنتیکی خود نداشته باشند آنها در جستجوی پاسخ به این سوال هستند که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ و چه کسانی با من رابطه خویشاوندی دارند؟ آنها خواسته و یا ناخواسته فرایند هویت یابی و بطور مشخص خیالپردازی‌های مرتبط با آن با فشارها و مشکلات روحی و اجتماعی فراوانی مواجه می‌شوند. آنها به موازاتی که در زمینه پیشینه خانوادگی خود ابهام و سردرگمی بیشتری داشته باشند این فشارها بیشتر هم می‌شود. البته با گذشت زمان تقریباً همه فرزندخواندگان به ناچار دست به هویت سازی جدیدی زده و با نوعی عادی سازی، خود را با هویت و خانواده جدید تعریف و سازگار کرده‌اند. اما بسیاری از آنان نیز از چنین دامی هرگز نتوانستند بطور کلی رهایی یابند.

مصاحبه ها نشان می دهد که فرزندخواندگان در مواجهه با هویت و اصالت خانواده طبیعی و جستجوی در مورد والدین واقعی خود به یکسان عمل نکردند. برخی با "پذیرش" برخی با "ابهام" و عده ای نیز دچار نوعی "سردرگمی" شده اند. برخی از همان ابتدا و از زمانی که متوجه جریان فرزندخواندگی خود شدند با سوالات فراوان و حتی اقدامات عملی خود با مراجعه به مکان های مختلفی که احتمال کشف سر نخ هایی از خانواده خواستگاه خود را می دادند این مسئله را پیگیر شده اند. برخی دیگر از این افراد با وجود تلاش هایی که در کشف بیشتر ابهام های خود داشتند هیچ نتیجه ای از چنین پیگیری های بدست نیاوردند. این گروه از فرزندان به مرور و در گذر زمان با نوعی عادی سازی خود ساخته با فراموشی ضمنی خاطرات گذشته خود با شرائط فعلی خود کنار آمده اند. (پذیرش).

- شماره ۴ مصاحبه شونده ۲۷ ساله در این زمینه می گوید: من تو سن تقریباً ۱۰ سالگی متوجه شدم که والدین فعلی من، پدر و مادر واقعی من نیستند هر چی سوال می کردم جواب درست و حسابی نمی دادند. مرتب می گفتند تو فرزند خود ما هستی شنیده بودم بچه را از پرورشگاه می آوردند چند تا پرورشگاه مراجعه کردم اطلاعات درست و حسابی به من ندادند یعنی گفتند ما نمی دانیم خیلی ها آمدند از اینجا بچه تحویل گرفتند. چند سالی بود درگیر این موضوع بودم تا اینکه به این نتیجه رسیدم که بی فایده است. و بی خیالیش شدم. اینطوری خیلی راحترم حالا دیگه سعی می کنم بهش فکر نکنم.

بر خلاف مورد بالا برخی از آنان نیز با پیگیری هایی که خودشان انجام داده اند و یا اطلاعاتی که والدین جدید در اختیار آنان گذاشتند توانستند والدین اصلی یا برخی از اقوام خود را پیدا کنند. نکته در خور توجه اینکه مصاحبه نشان داده است که این افراد پس از شناسایی والدین اصلی خود عموماً هر چند با نوعی ابهام و تردید اما در نهایت تمایلی به برگشت به خانواده نخستین را نداشتند. در بیان آنها از عوامل عدم چنین تمایلی می توان به رابطه محبت آمیز خانواده فعلی و تصور نوعی ظلم و بی توجهی و بی مهری خانواده اصلی نسبت به خود اشاره کرد. (ابهام).

- شماره ۸ مصاحبه شونده ۳۴ ساله می گوید: من را همان موقعی که متولد شدم از خاله ام که مادر اصلی من هست گرفتند آنها خودشان خواستند من را به والدین فعلی من هست بدهند چون سالها بود این ها بچه دار نمی شدند. پدر و مادر فعلی من خیلی با من خوب هستند آنقدر که این ها من را دوست دارند مادر اصلیم به اندازه ای که فرزندان خودش را دوست دارند من را دوست ندارند تا حدی که دوست ندارم برگردم و با مادر واقعی ام زندگی کنم خیلی به این ها دلبسته شدم.

- او در ادامه می گوید: من از دست آنها ناراحت نیستم ولی اگه این کار را نمی کردند بهتر بود تصورش هم سخته که مادر و یا پدری با چنین بی مهری از فرزند خودش بگذره و به کسی دیگه بدهد. دیگه آنها این کار را کرده اند ولی با وجود اینکه در نهایت آنها پدر و مادر من هستند و دست داشتم پیش آنها باشم اما حس خوبی از آنها ندارم.

مصاحبه شونده ۳۲ ساله شماره ۱۰ در رابطه با داستان پیگیری های خود و یافتن والدین اصلی می گوید:

- در سن ۱۵ سالگی از رفتار اطرافیان و برخوردشان با من بخصوص پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری نسبت به سایر نوه هاشون متوجه شدم که برخورد آنها با من طبیعی نیست مشکوک شدم یک روز تو اسناد و مدارکی که در خانه بود گشتم تا یک نامه پیدا کردم نامه دادگاه بود تحویل من از شیرخوارگاه به والدین فعلی ام بود من هم آن نامه برداشتم رفتم شیرخوارگاه خانمی بود گفتم می خواهم بدانم من را از کجا آوردند اینجا و پدر و مادر من اصلی کی بودند؟ پرونده را نگاه کرد گفت از نیروی انتظامی شما را در سن ۳ ماهگی از محل ... آوردند اینجا و ما هیچ اطلاعات بیشتری نداریم تا اینکه با بابام در این صحبت کردم او کل جریان را برای من گفت و او هم همین اطلاعات را به من داد و خبر بیشتری نداشت. اولش کمی شوکه شدم اما به مرور عادی شد. چون والدین فعلی من را خیلی دوست داشتند و من هم آنها را دوست داشتم و دارم.

فرزند خوانده شماره ۹ سن ۲۷ ساله با وجود پیدا کردن والدین اصلی از عدم تمایل ملاقات و رابطه با آنان می گوید:

- نمی دانم من خیلی کوچیک بودم والدین من می گویند پدر و مادرت خیلی با هم دعوا داشتند و داشتند از هم جدا می شدند نه پدرت و نه مادرت حاضر نبودند تو را پیش خودشون نگه دارند یکی از اطرافیان جریان را برای ما تعریف کرد و ما رفتیم سراغ آنها و آنها هم از خدا خواسته قبول کردند که شما را به ما واگذار کنند آنها والدین من را می شناسند چند بار هم گفتند اگه بخوای آنها را معرفی می کنیم خواستی آنها ببینی بتونی ولی من دوست ندارم می ترسم، نگرانم از یک طرف دوست دارم ببینمشون از طرف دیگر میگم شاید اختلافات بین والدین فعلی و قبلی پیش بیاد و من راضی نیستم. خلاصه همیشه درگیرم.

یکی دیگر از فرزندان شماره ۶ سن ۲۶ ساله با نوعی احساس سرگردانی از موقعیت و رضایت از خانواده جدید خود و فراموشی گذشته خود می گوید:

- فرقی نمی کند این ها مثل همون پدر و مادر واقعی هستند هر چند مثل والدین واقعی نمی شوند من نمی دونم چرا من رها کردند قضاوتی نمی کنم ولی برام فرقی نمی کند همیشه سعی می کنم فراموش کنم گذشته ام رو فقط چیزی که ذهن مرا مشغول می کند اینکه فقط جریان بدونم که چی شده همین والا الان هم دارم زندگیم را می کنم مثل بقیه دوستان خیلی از دوستانم را می ببیند که به من میگن چه پدر و مادر خوبی داری کاش ما پدر و مادری مثل تو داشتیم.

جدول (۲) مقولات هویت یابی

داده ها	مقوله اصلی
-	من نمی دانم والدین اصلی من کیا هستند؟
-	برای پیدا کردن آن ها خیلی گشتم؟
-	خلاصه بی خیالشون شدم؟
-	مدام میگم کاش می دونستم والدینم کجا هستند؟
-	می فهمیدم چرا من را تنها گذاشتند؟
-	با شرائط جدید کنار آمدم
	چالش هویت یابی

- تعامل متقابل با خانواده

رابطه و تعامل اجتماعی^۱، یک نیاز ضروری برای زندگی اجتماعی انسان است. انسان ها برای رفع نیازهای خود به تعامل اجتماعی روی می آورند (اسکیدمور، ۱۳۸۵). نوع و شدت این روابط در ساختار خانواده و نظم و نقش اعضای آن بسیار دارای اهمیت است. در بحث تعامل خانوادگی مشکل اساسی فرزندانگان در این است که آنها به هر دلیلی از متن و خاستگاه خانواده اصلی خود منفک و جدا شده اند و عضویت در خانواده دیگری را خواسته و یا ناخواسته پذیرفته اند که در بسیاری از موارد در ابعاد کارکردی و ساختاری با خانواده اصلی متفاوت است. خانواده ای که در بسیاری از نمادهایی مانند مفهوم پدر، مادر، عمو، دایی، خاله و ... در مفهوم بیولوژیکی محروم هستند. خانواده ای که کنش متقابل و تعاملات درونی آن از محدوده گسترده خانواده اصلی خود در خانواده ثانویه تنها بر رابطه سه ضلعی ۱. پدرخوانده ۲. مادرخوانده ۳ و فرزند استوار است. آنها می بایست با خانواده جایگزین، الزامات حاکم بر روابط و نقش های سه گانه حاکم بر چنین خانوادهایی کنارآمده و این کنار آمدن یا همان انطباق پذیری برای همه فرزند خواندها آسان نبوده است. مصاحبه ها و روایت های افراد نشان داده است که چنین فرزندان در خانواده جانبازان در طیفی از "تعامل مناسب"،

تعامل نسبی" و "تعامل نامناسب" در نوسان هستند. تعامل مناسب نوعی روابط و همراهی رضایت بخشی بین اعضای مختلف خانواده است مصاحبه نشان می دهد در زمینه تعامل خانوادگی آنها به عنوان فرزندخوانده و پذیرش دیگران بیشتر چالش را تحت عنوان "چالش قرابتی" با اقوام نزدیک خود داشتند.

مصاحبه شوند شماره ۷ سن ۳۷ ساله در این زمینه می گوید:

- واقعا خانواده ام عالی هستند از همون بچه گی خیلی برام زحمت کشیدند واقعا حمایت کردند هیچ کمبودی تا الان نداشتم محبت می کردند با والدینم مثل دوست همه رازهامو بهشون می گفتم و الان هم که ازدواج کردم و رفتم مثل قبل رفت و آمد داریم و رابطه بسیار خوب و اون ها هم نمی شه که هفته ای یکبار سری به ما نزنند اما متاسفانه از همون بچگی با برخی اقوام نزدیک خیلی مشکل داشتم آنها به من به عنوان فرزندخوانده نگاه خوبی نداشتند سعی می کردم با آنها رابطه نداشته باشم اما با والدین خودم خیلی در روابطمون راحتیم. البته مشکلاتی با هم داشتیم اما یه جورایی بدون دعوا و دلخوری حل می کردیم.

در مصاحبه دیگری شماره ۵ سن ۳۶ ساله آمده است که:

- اقوام نزدیک من می دونستند خودم هم تا راهنمایی نمی دانستم که من فرزند خوانده هستم نه دوستان و حتی مدرسه هم نمی دانست مشکلی نداشتم به جز برخی از اقوام نزدیک مثل بقیه ارتباط معمولی داشتیم. خیلی وقت ها احساس نمی کردم این ها والدین واقعی من نیستند چون دلیلی نداشتم که چنین تصویری از آنها داشته باشم.

مصاحبه شونده شماره ۱ سن ۲۸ ساله در خصوص نوعی تعامل نسبی با خانواده و والدین خود آمده است:

- توی رفتار و صحبتاشون حرف و حدیث زیادی داشتیم مادر بزرگم می گفت تو به ما نامحرم هستی آنها بین من و بچه های دیگر معلوم بود که فرق می گذاشتند دوستانم هم تا وقتی اطلاع نداشتند مشکلی نبود ولی وقتی متوجه شدند من فرزند خوانده هستم برخی از آنها با من خوب بودند ولی خیلی هاشون نگاهشون عوض شد ولی هیچ کدام شان دوستی و رابطه با من را قطع نکردند. برخی از فرزندان بنا به دلایلی نتوانستند با خانواده خود ارتباط مناسبی را داشته باشند و به نوعی روابط از نوع روابط نامناسب بین آنها حاکم بوده است در همین زمینه شماره ۳ سن ۲۳ ساله می گوید:

- مادرم مهربان بود اما بابام رابطه خوبی با من نداشت مرتب به من گیر می داد کجا می روی با کی می روی چرا دیر میای و هزاران بهانه اصلا خونه را دوست نداشتم مدام به فکر فرار بودم اما جایی را نداشتم با یک دختری آشنا شدم ۱۰ سال از من بزرگتر بود ولی من بهش علاقه مند شدم به خانواده ام گفتم بابام گفت اگه می خوای با او ازدواج کنی برو ازدواج کن قدم خودت رو چشم اما حق آوردن اون خانم را به خونه ما نداری من هم تصمیم گرفتم باهاش ازدواج کردم بدون حضور و موافقت بابام ازدواج کردم و با خانواده ام هم کلا قطع ارتباط کردم.

جدول (۳) مقولات روابط خانوادگی

مقوله اصلی	داده‌ها
چندگانگی تعامل خانوادگی	- مشکلی با خانواده فعلی ندارم
	- روابط خوبی با هم داریم یا محبت هستند
	- اصلا احساس نمی‌کردم این والدین اصلی نیستند
	- خیلی گیر می‌دادند تا حدی که از آنها جدا شدم
	- با والدین مشکلی نداشتم اما با اقوام مشکل داشتم
	- اقوام بین من و بچه‌های دیگر فرق می‌گذاشتند
	- مادر بزرگ می‌گفت تو به ما نامحرم هستی

— مواجهه جامعه

پذیرش فرزند خواندگی با وجود اینکه امروزه در جهان امری پذیرفته شده و نسبت به قبل بسیار عادی تر شده است اما هنوز جوامعی از جمله جوامع سنتی هستند که نسبت به پذیرش آن واکنش‌های خوبی از خود را نشان نمی‌دهند. به عنوان مثال در فرهنگ و جامعه ایران هنوز نگاهش به فرزند خوانده نگاه کاملاً پذیرفته شده و مثبتی نیست. بسیاری از افراد جامعه به محض مواجهه با یک فرزند خوانده با سوالات مکرر خود، با نگاهشان و یا حتی با سکوتشان نسبت به پدیده فرزند خواندگی حس بدی را به طرف مقابل انتقال می‌کنند. به همین جهت بسیاری از فرزند خوانده‌ها ترجیح داده‌اند این مسئله را از جامعه و افراد آن که به نحوی با فرزند خوانده ارتباط دارند پنهان نگهدارند. اما مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که آنها در خصوص خویشان که جریان را می‌دانستند با مشکلات بیشتری مواجه بودند و سعی در دوری از آنها داشته‌اند. اما پنهان کردن آن از غریبه‌ها آسان بود که البته این پنهانکاری در طولانی مدت خود به عنوان یک مسئله برای آنها بسیار آزار دهنده نیز بوده است.

بحث هویت که قبلاً در مورد آن صحبت شد یعنی مفهوم خود و اینکه من کیستم؟ و... از تعامل با دیگران معنی و مفهوم پیدا می‌کند بازخوردهایی که فرد با مردم در باره خود بدست می‌آورد به او می‌قبولاند که چه کسی هست و چگونه آدمی هست (کولی، ۱۹۶۴) همان اصطلاح "خود آیین سان" که فرد خود را در آیین دیگران می‌بیند و دیگران بر اساس همین شناخت واکنش نشان می‌دهند به همین علت نوع مواجهه و روابط و نحوه پذیرش جامعه در خصوص فرزندخواندگان دارای اهمیت است. همانطور که اشاره شد فرزندخواندگان به عنوان فرزندخوانده در زمینه تعامل با جامعه و غیر خویشاوندان مشکلات کمتری داشتند زیرا وقتی خویشاوندان متوجه موضوع فرزندخواندگی می‌شدند رفتار آنها تفاوت می‌کرد و این رفتار آنها به نوعی باعث خویشاوندگریزی این فرزندان شده است.

در مصاحبه ای در خصوص مواجهه آزاردهند خویشاوندان و مردم با مصاحبه شوند شماره ۲ سن ۳۳ آمده است.

- آخر مردم که قرار نیست همه بدونن ما فرزند خوانده هستیم ما حتی با اقوام نزدیک هم ارتباط چندانی نداریم چه رسد به مردم غریبه ولی بله اکثر مردم به ما مثل فرزندان عادی نگاه نمی‌کنند یا دلسوزی می‌کنند یا تعجب می‌کنند فقط بدیش اینه که وقتی می‌فهمند ما فرزند خوانده هستیم با سوالات و کنجکاوی هاشون می‌خواهند از کل ماجرا سر در بیارن و این خیلی ما را اذیت می‌کند. حالا افراد غریبه را می‌شد پنهان کرد اما خویشاوندان را نه و به همین خاطر با بسیاری از خویشاوندان رابطه خوبی نداشتم. او ادامه می‌دهد: فرزند خوانده نمی‌تواند با هر کسی رابطه برقرار کند چون ترس از قضاوت آنها را دارد در یک میهمانی دوستم به من گفت بابام می‌گه این بچه خود جانباز یا نه؟ گفتم نمی‌دونم مگه قرار بچه خودش نباشه؟ دیگه چیزی نگفت و این حرف دوستم خیلی من را ناراحت کرد. متأسفانه توی این جامعه تو اگر به کسی کار نداشته باشی اون ها با تو کار دارند.

مصاحبه شونده شماره ۷ سن ۳۷ ساله می گوید:

- قضاوت های مردم و جامعه در مورد ما درست نیست خیلی ها می گویند ببین ما حوصله بچه خودمان را نداریم این ها رفتند بچه آوردند یا مثلاً می گویند پدر و مادر این بچه چقدر بی رحم بوده اند که این بچه را رها کردند حیفشان نیامده و خیلی از قضاوت های دیگری که مردم می کنند.

جدول (۴) مقولات نوع مواجهه جامعه

داده ها	مقوله اصلی
- جامعه به ما مانند فرزندان عادی نگاه نمی کند. - روابط خیلی خوبه چون آنان اصلاً اطلاع ندارند - همه کنجکاو هستند و سوالات زیادی می پرسن - نگاه های آنها ما رو اذیت می کند. - خیلی ها فقط دلسوزی می کنند. - قضاوت آنها ازار دهنده است	 مواجهه جامعه

نتیجه گیری

فرزندخواندگان در بحث "هویت یابی" به عنوان یکی از مقولات اصلی پژوهش، در موقعیت همسانی قرار نداشته و این در نوع انطباق و یا سازگاری آنان موثر بوده است. آنها متأثر از سنی که به فرزندخواندگی پذیرفته شده اند، نوع جنسیت و نحوه و یا نوع پذیرش، موقعیت های چندگانه و متفاوتی را تجربه کرده اند. ما در زمینه هویت یابی با طیفی از "پذیرش و سازگاری کامل"، "نیم سازگاری و ابهام" و "ناسازگاری و دوگانگی" مواجه هستیم. بیشتر فرزندان که در هنگام تولد و یا در سنین پایین به فرزندخواندگی پذیرفته شده اند به نحوی با موقعیت فعلی و قرار گرفتن در خانواده دوم کنار آمده و خود را تا حد زیادی با شرایط جدید و پذیرش واقعیت فرزندخواندگی سازگار کرده اند. در حالیکه فرزندان در سنین بالاتر در زمان پذیرش، با چالش های بیشتری در زمینه هویت یابی و سازگاری خود با خانواده فعلی مواجه شده و مدام درگیر پاسخ به این سوال بوده اند که آنان متعلق به چه خانوادای بوده و موقعیت گذشته آنان چگونه بوده است؟ آنها همواره درگیر و در جستجوی پاسخ به این سوال بوده اند که والدین بیولوژیک آنان چرا و چگونه آنها را رها کرده اند؟ از نظر جنسیت نیز پسران نسبت به دختران از سازگاری و انطباق بیشتری در زمینه هویت یابی و مواجهه با خانواده جدید برخوردار بوده اند. در نهایت فرزندان که از در مراکز رسمی مانند شیرخوارگاهها به فرزندی پذیرفته شده اند نسبت به فرزندان که در مراکز غیر رسمی مراکز زایشگاهی و یا از خانواده های دیگر پذیرفته شده اند با مشکلات کمتری در زمینه پیشینه خانوادگی خود مواجه بوده اند. اما داده ها بیانگر این واقعیت نیز بوده است که پریشان حالی و یا نوعی خیالپردازی نسبت به اصالت خانواده و شناسایی والدین اصلی افکار هیچ یک از فرزندان را رها نکرده است.

- داده های مستخرج از مصاحبه ها در زمینه "روابط و تعاملات خانوادگی" به عنوان دومین مقوله اصلی پژوهش نشان داده است که برخی فرزندان با وابستگی و دلبستگی شدیدی که به خانواده جدید پیدا کرده اند از روابط بسیار صمیمانه و محبت آمیزی بین خود و والدین برخوردار بوده اند. در دیدگاه چنین فرزندان خانوادگی فعلی برای آنان با خانواد اولیه تفاوت چندانی نداشته تا حدی که در برخی از مصاحبه ها آنان رابطه با خانواده فعلی را نسبت به قبلی ترجیح داده اند. برخی دیگر از فرزندان در روابط خانوادگی خود به شدت دچار مشکل بوده و در قالب نوعی خویشاوندی گریزی توانسته اند با خانواده و اقوام فعلی رابطه رضایت بخشی را ایجاد کنند. تا

حدی که در مواردی در نهایت به جدایی و قطع ارتباط آنها از خانواده منجر شده است. برخی دیگر نیز بوده اند که با وجود مشکلاتی که بین آنها بوده است به طور نسبی از رابطه خود راضی بوده اند. در بحث روابط خانوادگی نیز مانند مقوله هویت یابی می توان گفت سنین پایین در زمان پذیرش، دختران نسبت به پسران و پذیرش از مکان های رسمی تاثیر زیادی در رضایت بخش بودن رابطه متقابل آنان داشته است. در این بخش بیشتر مشکلات در روابط نه در محیط درون خانوادگی و نه مربوط به رابطه با والدین، بلکه از ناحیه اقوام نزدیک بوده است به همین جهت بر اساس داده ها بسیاری از فرزندان در زمینه روابط خود با اقوام نزدیک و پذیرش آنان دچار نوعی چالش قرابتی بوده اند.

- در زمینه سومین مقوله اصلی یعنی "تعامل با جامعه" جامعه با فرزند خواندگان بر اساس فهمی که از روایت های آنان می توان داشت این است که از آنجا که جامعه و افراد آن به این دلیل که در جریان چنین موضوعی (فرزندخواندگی) قرار نگرفته اند و اطلاعی از فرزند خوانده بودن نداشته اند روابط نسبتا طبیعی بین آنان برقرار بوده است اما در مواردی که آنان به نحوی در جریان چنین موضوعی قرار گرفته اند روابط بین آنان چنانکه در برخی از مصاحبه ها آمده است روابط شکننده و گاهی آزار دهنده بوده است. قضاوت آنان، احساس ترحم، حس کنجکاوی و نوع نگاه به عنوان عوامل اصلی سردی و شکننده گی در روابط بین فرزندان و جامعه از جمله واژه ها و روایت هایی است که در بسیاری از مصاحبه ها آمده است. اما روابط و تعامل فرزندخواندگان با جامعه (در صوت فاش شدن موضوع فرزندخواندگی) تحمل پذیر از روابط با خویشاوندان خود بوده است تا حدی که آنها در با رابطه با اقوام با نوعی خویشاوندی گریزی مواجه شده اند.

فهم کلی داده های پژوهش را می توان بر اساس "پدیدار شناختی توصیفی" در چند موضوع خلاصه و نتیجه گیری کرد..
اولا: در بیشتر خانواده ها رضایت و لذت از رابطه با فرزندی که آورده اند در سنین پایین و دوره نونهالی است در حالی که فرزند خوانده ها و والدین او در سنین ۷ سال به بالا با بیشترین چالش و مشکل مواجه می شوند. در زمانی که از بلوغ ذهنی و فکری بیشتری برخوردار شده و نسبت به موقعیت و پیرامون خود کنجکاو و آگاهی بیشتری پیدا می کند در این سن آنان از نظر فیزیکی از خانواده جدا شده و با دوستان و محیط آموزشی ارتباط برقرار می کنند این روابط می تواند نوعی مقایسه رفتاری را بویژه بین فرزندان دیگر خویشاوندان با خودش را ایجاد کند. بیشترین سوالات در زمینه فرزندخواندگی و ابهامات پیرامون آن در ذهن کودک در همین زمان اتفاق می افتد سوالاتی که والدین نمی توانند چگونه باید با آن مواجه شده و پاسخ دهند.

ثانیا: اینکه چه زمانی، چطور؟ و توسط چه کسی این راز بزرگ یعنی فرزندخواندگی به کودک باید گفته شود؟ یکی از مهم ترین دغدغه های خانواده هایی است که چنین فرزندی را پذیرفته اند. بیشتر کودکان و فرزندخواندگان در خانواده جانبازان این ماجرا و راز را در ابتدا خود به مرور و یا با یک اتفاق و یا حادثه متوجه شده اند. پس از آن است که از خانواده خواسته اند که جریان و واقعیت را بیان کنند. اینکه خانواده ها در ابتدا چگونه طرح موضوع کرده اند خود بحث مفصل و قابل تامل است اما اولین واکنش کودکان در زمان مطلع شدن از ماجرا گوناگون بوده است برخی با سکوت، برخی قهر و یا خروج موقت از خانه، عده ای با گریه و بوده اند فرزندی که هیچ واکنشی حداقل در ظاهر و رفتار از خود نشان نداده اند. پس از فاش شدن موضوع بسیاری از خانواده ها با وجود پیامدهای آن احساس راحتی و رهایی از بار سگینی می کنند که سال های سال با خود به دوش می کشیدند. زیرا دیگر قرار نیست پنهانکاری صورت گیرد و یا نقش بازی کنند. از این به بعد زندگی و تعاملات طرفین روند طبیعی تری به خود می گیرد.

ثالثا: موضوع محرم و نامحرمی یکی دیگر از مشکلاتی است که بین خانواده، اقوام و فرزندخوانده ها وجود دارد بسیاری از خانواده ها بویژه اقوام نزدیک حاضر نیستند با چنین مسئله ای به راحتی کنار بیایند. عدم تماس بدنی مانند بوسیدن و دست دادن که با بچه های دیگر امری طبیعی بود در مورد فرزندخوانده اعمال نمی شود و یا بصورت ناقص صورت می گیرد و این در مورد فرزندخوانده های

دختر حساس تر و دشوار تر بوده است. موضوع محرمیت مسئله ای که موجب شده است روابط بین اقوام کاهش و در مواردی بطور کامل قطع شود. در بسیاری از موارد هیچ راه حلی برای این موضوع یعنی حل و فصل موانع محرمیت وجود نداشته است اما نکته قابل تامل اینکه اینکه اکثریت خانواده با وجود مذهبی بودن و تابو بودن موضوع محرم و نامحرمی آنها بناچار به نحوی با این مسئله کنار آمده و با توجیهاتی از کنار آن گذشتند. بنابراین به نظر نویسنده سه موالفه ای که به آن اشاره شد (هویت یابی، تعامل با خانواده و نحوه مواجهه با جامعه) را می توان به اصطلاح دال مرکزی و کانون فهم و تفسیر تجربه زیسته فرزندخواندگان در خانواده جانبازان دانست.

منابع

- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵) *جامعه شناسی مدرن* (ترجمه علی بهکوش)، نشر نی
- اویسی، قاسم و حسینی، سید حسن (۱۴۰۰) *تجربه زیسته خانوادگی جانبازان قطع نخاعی*، مجله مطالعات اجتماعی ایران، احمد آبادی، سمیه، (۱۳۹۴) *مقایسه شیوه های فرزند پروری و سلامت روان زوج های نابارور متقاضی*، مجله پزشکی قانونی ایران دوره ۲۱ شماره ۳ ص ۱۶۶.
- بیگی، حسینعلی (۱۳۹۹) *فرزندخواندگی در ایران*، چالش ها و راهکارها، انتشارات دانشگاه تهران
- پولکینگهورن، دونالد (۱۳۶۲) *روش شناسی برای علوم اجتماعی: نظام های پژوهش* (ترجمه فریدون رضایی) انتشارات دانشگاه تهران
- حسینی، سید حسن، اویسی فردویی قاسم (۱۳۹۷) *تجربه جانبازان از فرزند پذیری به مثابه یک مسئله اجتماعی*، مطالعات اجتماعی ایران ۱۲، (۲)، ۲۷-۴.
- حسینی، سید حسن و زینت ایزدی (۱۳۹۵)، *پدیدار شناسی تجربه زیسته زنان مجرد (موردی تهران)*، مطالعات اجتماعی زنان، سال ۱۴، شماره ۱، ص ۱۲۲
- ذوقی فیاض، الهه، (۱۳۹۱)، *بررسی اثر بخشی آموزش مهارت فرزندخواندگی بر سبک زندگی فرزندپذیران*، اصول بهداشتی، دوره ۱۴، شماره ۵۵.
- زرگوش نسب، عبدالجبار (۱۳۹۸)، *واکاوی فرزندخواندگی در نظام حقوقی اسلام انگلستان و آمریکا*، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام، دوره ۶ شماره ۱۹.
- سپهر، حمید، (۱۳۸۰)، *وضعیت و چالش های موجود در رابطه با فرزندخواندگی*، فصلنامه باروری و ناباوری.
- شرعیاتی، لیلا، (۱۳۹۹)، *فرزندپذیری در آیین دیگران*، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳۰
- غفاری، الهام و منصوره زارعیان، (۱۴۰۰) *تجربه زیسته زنان از چالش اقدام به فرزندخواندگی*، مطالعات روانشناختی زنان، سال ۱۹ شماره ۱، صفحه ۱۴۳-۱۸۴.
- فراهانی، هانیه و همکاران (۱۳۸۰) *پیش بینی سازگاری با ناباروری در زنان ناباروری*، روانشناسی سال هفتم شماره ۱۱.
- فراهانی حجه الله و دیگران (۱۳۹۷) *بازبینی الگوی غالب زوجین ایرانی*، مطالعات روانشناسی بالینی، دوره ۸ شماره ۳۲.
- فدوی، سلیمان (۱۳۸۴) *تعارض قوانین در فرزند خواندگی*، مجله کانون سال هشتم دوره دوم شماره ۵۶ ص ۱۷۰.
- کراسول، جان (۱۳۹۲) *روش شناسی پژوهش کیفی* (ترجمه علی دانایی فرد و حسین کاظمی)، انتشارات مهربان
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۳)، *جهانی شدن فرهنگ، هویت، نشر نی.*
- محمدی، محمد رضا و خلج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۸۰)، *مشکلات روانی و عاطفی ناشی از نازایی و راهکارهای مقابله با آن*، فصلنامه پزشکی باروری و ناباروری سال دوم شماره هشتم صفحه ۲۲-۲۹.

- Bethmann, D. & M. Kvasnicka.(2012). "A Theory of Child Adoption" ISA Discussion Paper, No. 6689.
- Colaizzi PF, Valle R, King M. Existential phenomenological alternatives for psychology. Psychological research as the phenomenologist viewsit. 1978:48-71.
- Polkinghorne D. Methodology for the human sciences: Systems of inquiry. Albany: State University of New York Press. 1983
- Aliakbari F, Tavakol Kh. Psychological experiences of families with adopted child, Journal of Research in Behavioural Sciences. 2011: 8(2), 139.